

بدو گفت شاهانوشه بدی

یکی از ساخت‌های ناشناخته فعل دعایی در شاهنامه

مسعود راستی پور

پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی
rasti.masoud@gmail.com

پیش‌گفتار

کاربرد زمان‌های مختلف فعل (برای مثال کاربرد فعل ماضی به جای فعل مضارع که آن را ماضی محقق‌الوقوع می‌نامند: اگر رفتی بردی و اگر خفتی مردی؛ سعدی، ۱۳۸۴: ۹۱) و یا وجه‌های متفاوت فعل به جای یکدیگر (برای مثال کاربرد مضارع التزامی به جای مضارع اخباری: به بینندگان آفریننده را/ نبینی مرنجان دو بیننده را؛ فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۳) یکی از دشواری‌هایی است که می‌تواند در درک متون کهن اختلال ایجاد کند. در گفتار پیش رو به کاربرد فعل ماضی به جای فعل دعایی در شاهنامه خواهیم پرداخت.



ظاهراً نخستین کسی که «بدی» و «بُدی» را در شاهنامه صورت مخفف «بادی» و «بادی» دانسته، محمود شفیعی (۱۳۴۳: ۲۳۲) است. پس از او عبدالحسین نوشین (۱۳۵۱: ۷۴) همین نظر را درباره «بدی» تکرار کرده است و دیگر پژوهشگران نیز غالباً همین نظر را پذیرفته‌اند. از جمله جلال خالقی مطلق در یادداشت‌های شاهنامه (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۱۰-۱۱۱) با اشاره به اینکه برخی «بدی» را «بُدی» خوانده‌اند، صورت نخست را بر دیگری ترجیح نهاده است.

کوتاه شدن «بادی» به «بدی» فرضیه‌ای است که تنها بر پایه یک شاهد طرح شده، و آن بیت دوم از ابیات زیر است:

چنین داد پاسخ که گو را بگوی
که هرگز مبادی جز از چاره‌جوی

بریده زوانت به شمشیرِ بد^۱

تنت سوخته با آتش هیرید

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۷/۳۴۰؛ همو، ۱۳۹۳: ۲/۷۴۴)

آنگونه که پیداست، پیش از نگارنده جلال خالقی مطلق نیز در درستی تبدیل «بادی» به «بدی» در این بیت تردید کرده است. به نظر می‌رسد که تصور چنین تبدیلی در بیت یادشده، دو دلیل داشته است که به طرح و نقد آنها خواهیم پرداخت:

نخست. بیت دوم فعلی ندارد و نمی‌توان فعل آن را محذوف به قرینه دانست؛ چرا که این بیت نیازمند فعل مثبت است، در حالی که فعل بیت پیشین منفی است.

حذف فعل مثبت به قرینه فعل منفی، در شاهنامه شواهد دیگری نیز دارد:

مبادا به گیتی جز از کام تو

همیشه به ایوان‌ها نام تو

(همو، ۱۳۸۶: ۷/۶)

ابا فرّ و بابرز و پیروز باد

همه روزگارانیش نوروز باد

به ایران و نیرانش بر دسترس

به شاهی مباداش همباز کس

همیشه به دل شاد و روشن روان

همیشه خرد پیر و دولت جوان

(همان، ۲۵۰/۸)

از این روی نیازی بدان نیست که «بدی» را فعل بیت دوم، و آن را کوتاه‌شده «بادی» در نظر بگیریم.

دوم. «شمشیر بدی» ترکیب نامأنوسی است و معنای آن روشن نیست.

کاربرد «بدی» به معنی «بدی» (حاصل مصدر از «بدی») در شاهنامه شواهد فراوان دارد (هرآنکه کهت آید به بد دسترس/ ز یزدان بترس و مکن بد به کس؛ همان، ۳۲۱/۱) و ترکیب «شمشیر بدی» همانند «شمشیر داد» ساخته شده است (جهان راست کردم به شمشیر داد/ نگه داشتیم ارج مرد نژاد؛ همان، ۲۳۰/۶).

۱. اگرچه خالقی مطلق در هر دو ویرایش خود از شاهنامه بیت را به صورت پیش گفته (شمشیر بدی) خوانده، اما در یادداشت‌های شاهنامه «بدی» را در این بیت صورت کوتاه‌شده «بادی» دانسته است (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۱۰/۹). همچنین او خود در توضیح بیت مورد نظر گفته است: «بهتر است بد را کوتاه‌شده باد بگیریم تا صفت شمشیر: زوانت به شمشیر بریده باد!» (همان، ۱۰/۳۲۹).

با توجه بدانچه گفته شد، دانسته می‌شود که معنی مصراع نخست بیت دوم، اینگونه است: زبانت با شمشیرِ بدی بریده [باد] (= بدی‌ها بر سر تو بیاید و زبانت را کوتاه کند)؛ از این روی از شاهد پیش گفته نمی‌توان در اثبات تبدیل «باد» به «بَد» بهره‌ای برد، زیرا بدون تصوّر تبدیل «باد» به «بَد» نیز معنی آن کاملاً روشن و بی‌اشکال است. تنها در صورتی که در شواهد دیگر (که پس از این ارائه خواهند شد) تبدیل «بادی» به «بَدی» اثبات شود، می‌توان در این شاهد نیز تبدیل «باد» به «بَد» را یکی از وجوه محتمل (و نه الزاماً تنها وجه درست) دانست.

پیش از ورود به بحث، تعدادی از شواهد کاربرد این واژه و خلاصه‌ای از آنچه برای تشخیص صورت درست آن باید بررسی شود را به دست می‌دهیم. اینک برخی از شواهد کاربرد این واژه:

۱. بدو گفت جندل که خرم بدی همیشه ز تو دور دست بدی (همان: ۹۳/۱)

۲. بدان ای سر مایه تازیان کز اختر بدی جاودان بی‌زیان... (همان: ۹۴/۱)

۳. برو آفرین کرد فرخنده‌زال که خرم بدی تا بود ماه و سال (همان: ۳۲۰/۱)

۴. بدو گفت پیران که ای شهریار انوشه بدی تا بود روزگار (همان: ۲۷۵/۲)

۵. بدو گفت: شاهانوشه بدی روان را به دیدار توشه بدی (همان: ۲۸۹/۲؛ نیز همان: ۳۶۳/۲)

۶. بدو گفت گودرز انوشه بدی ز دیدار تو دور بادا بدی (همان: ۱۵۸/۳)

۷. بدو گفت پیران کانشه بدی همیشه ز تو دور دست بدی (همان: ۱۶۷/۳)

۸. بدو گفت: شاهانوشه بدی خرد را به اندیشه توشه بدی (همان: ۱۷۸/۳)

۹. بدو گفت پیران کانشه بدی روان را به دیدار توشه بدی (همان: ۲۱۵/۳)

۱۰. بدو شیده گفت ای خردمند شاه انوشه بدی تا بود تاج و گاه (همان: ۲۶۵/۳)

در ادامه، بحث درباره شواهد یادشده را در سه بخش پی خواهیم گرفت:

الف. آیا بر اساس قافیه می‌توان یکی از دو صورت «بَدی» یا «بُدی» را ترجیح داد؟

ب. (در صورت ردّ معیار نخست) با توجه بدانکه معنی «بَدی» در شواهد مورد نظر روشن است (= باشی)، کدام یک از دو صورت «بادی» یا «بودی» می‌تواند صورت اولیّه این واژه بوده باشد؟

ج. بر اساس قواعد رایج تبدیل‌های آوایی، «بَدی» می‌تواند صورت کوتاه‌شده «بادی» باشد یا «بودی»؟

الف.

در میان شواهد یادشده، در سه مورد (شواهد ۱، ۶ و ۷) «بَدی» (= باشی) با «بَدی» (حاصل مصدر از «بَد») هم‌قافیه شده است. افزون بر این، در تمامی شواهدی که این واژه در آنها در جایگاه قافیه قرار گرفته است، در مقابل آن واژه‌ای هست که به «بَدی» ختم می‌شود؛ از این روی با توجه به اعناتی که در قافیه کردن «بَدی» (→ بادی) با «بَدی» (حاصل مصدر از «بَد») و «بُدی» وجود دارد، می‌توان «بَدی» را بر «بُدی» ترجیح نهاد. با این حال توجه به دو نکته ضروری است:

نخست. تنها واژه شاهنامه که می‌تواند با «بُدی» قافیه پُری بسازد، «شُدی» است. این واژه بیشتر به عنوان ردیف به کار رفته و آنگاه که در قافیه قرار گرفته (۵ مورد) نیز در دو مورد اعناتی در قافیه نساخته است (نک. همان: ۲۲۹/۲ - ۴۰۲ - با «بَدی»؛ همان: ۸/۱۷۰ - ۲۲۳۱ - با «زَدی»). از اینجا می‌توان دانست که گزینه‌های پیش روی فردوسی برای هم‌قافیه کردن با «بُدی» محدود بوده‌اند و با توجه به این محدودیت، نمی‌توانسته است چندان به ساختن قافیه پُر بیندیشد.

دوم. بررسی قافیه‌های شاهنامه نشان می‌دهد که فردوسی

تبدیل «بودیا» - که دعایی بودن آن برای ایشان روشن نبوده است - به «بادیا»، ناچار شده‌اند که برای به سامان آوردن قافیه، «بزودیا» را نیز به «بزادیا» تبدیل کنند. با توجه به شواهدی که پیش از این ارائه شد، روشن می‌شود که گاه در شاهنامه فعل ماضی به جای فعل دعایی به کار می‌رود، و در این بیت نیز «بودی» در همان معنی «باشی» به کار رفته است.

ج

تخفیف «بود/ بودی» به «بُد/ بُدی» در متون کهن فارسی شواهد بسیار دارد. آنچه اثبات آن نیاز به شاهد دارد، تبدیل «باد/ بادی» به «بَد/ بُدی» است. نگارنده شواهدی برای تبدیل «الف» دعایی به فتحه ندیده است و پژوهشگران پیشین (که «بُدی» را صورت کوتاه‌شده «بادی» دانسته‌اند) نیز شواهدی برای این تبدیل ارائه نکرده‌اند. از این روی تا زمانی که شواهدی برای این تبدیل ارائه نشود، نمی‌توان «بُدی» را صورت کوتاه‌شده «بادی» در نظر گرفت.

نتیجه

بر اساس آنچه گفته شد دانسته می‌شود که:

الف. بر اساس قافیه نمی‌توان «بُدی» یا «بُدی» را ترجیح داد؛ ب. «بادی» و «بودی» هر دو می‌توانند به معنی «باشی» به کار روند؛ ج. تا کنون شواهدی که بتواند تبدیل «بادی» به «بُدی» را توجیه کند ارائه نشده، در حالی که تبدیل «بودی» به «بُدی» بسیار رایج است. حاصل سخن آنکه «بُدی» در شواهد یادشده، به احتمال نزدیک به یقین، صورت کوتاه‌شده «بودی» است و باید «بُدی» خوانده شود.

منابع

- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۴). گلستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: سخن.
- شفیع، محمود (۱۳۴۳). شاهنامه و دستور. تهران: نیل.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹). شاهنامه. همراه با خمسه نظامی. چاپ عکسی از روی نسخه شماره ۱۱۱۱ متعلق به

کتابخانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. با مقدمه فتح‌الله مجتبیایی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

_____ (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق (دفترهای ششم و هفتم به ترتیب با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی). تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

_____ (۱۳۸۹). شاهنامه. نسخه‌برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم، محفوظ در کتابخانه شرقی وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت. به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی. تهران: طلایه.

_____ مستوفی، حمدالله (۱۳۷۷). ظفرنامه. به انضمام شاهنامه. چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

_____ نوشین، عبدالحسین (۱۳۵۱). واژه‌نامهک. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.